



هنر پیانو

دانشنامه‌ی نوازندگان، نوشتارگان پیانو و ضبطهای استثنایی

دیوید دوبال

ترجمه‌ی

علیرضا سید احمدیان



مؤسسه‌ی فرهنگی - هنری ماهور

تهران، خیابان حقوقی، شماره‌ی ۴۲، طبقه‌ی همکف
کدپستی ۱۶۱۱۹، صندوق پستی ۴۷۷-۱۹۵۷۵
تلفن: ۵-۷۷۶۴۶۰۰۴ فکس: ۷۷۵۰۶۵۵۳
www.mahoor.com
info@mahoor.com

هنر پیانو

نوشته‌ی دیوید دوبال
ترجمه‌ی علیرضا سیداحمدیان

عکس روی جلد: ایریش آوریباخ:
«دستان شویا توسلاف ریختر،
۲۴ ژوئیه‌ی ۱۹۶۱»
طراحی جلد: مرجان کشانی
حروفنگار و صفحه‌آرا: حمید قربان‌جو
چاپ دوم: ۱۳۹۰
تعداد: ۲۰۰۰ جلد
لیتوگرافی: باران
چاپ: البرز

© حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۶۴۰۹-۹۵-۸ ISBN 978-964-6409-95-8

فهرست

گفتار مترجم	هفت - بیست و پنج
هتر پیانو	۱-۵۵۰
دانشنامه‌ی نوازندگان، نوشتارگان پیانو و ضبطهای استثنایی	
ضمیمه: شجره‌نامه‌ی مشهورترین استادان پیانو و شاگردانشان	۵۵۲-۵۵۵



ادوین فیشر

نبود؛ به راستی که چه درک شگفتی از کنسرتوها، پرلودها و فوگهای باخ در اجراهای فیشر دیده می‌شود! اجراهای فیشر از این ساخته‌ها نه کهنه می‌شوند و نه از مُد می‌افتند، و سبک نامناسبی نیز در آنها به کار نرفته است. شاید نوازندگی فیشر در این قطعه‌ها را نتوان حدّ نهایی هنر نوازندگی به شمار آورد، ولی در مقایسه با بسیاری از اجراهای بی‌روح و صدالبته بی‌تقصی که امروزه همگی دارند در پژوهشهای موسیقی‌شناختی غرق می‌شوند، معتبرتر به نظر می‌رسد.

فیشر هشت امپرومپتوی شوپرت را هم به طرز ویژه‌ای فریبنده نواخته و توانسته نشاط صبحگاهی آنها را به بهترین شکلی بازآفرینی کند. او در نواختن موتسارت نیز مشهور بود و اجراهای مهمی هم از کنسرتوهای شماره‌ی ۲۰ در دو مینور، شماره‌ی ۲۲ در می-بمل ماژور و شماره‌ی ۲۵ در دو ماژور ضبط کرده که هر یک به‌تنهایی ارزش مطالعه و بررسی بسیار دارند، به‌ویژه در موومانهای آهسته که حساسیت مفرطی در نوازندگی‌اش دیده می‌شود. فیشر استادی الهامبخش بود برای شاگردانش. آلفرد برنیدل او را در یکی از کلاسهای پیشرفته‌اش چنین توصیف

همان سال درگذشت لیست به دنیا آمد و از همروزگاران شناپل و باکهاوس بود. دیدگاه پیانیستی او نیز چون آن دو دیگر، اشتراکی با سبک پرطمطراق و متکبرانه‌ی ویرتوئوزهای روزگارشان نداشت. فیشر پیشگام اجرای ساخته‌های عظیم کلاسیک و اجرای اصیل موسیقی کلاویه‌ای باخ بود، ولی نه آن باخ معرفی شده در برگردانهای پرزرق و برق رُمانتیکها، که در نخستین روزهای شهرتش محبوب همگان بود. او برای آغاز فعالیت‌های چنین جدی و اصیل تلاش سختگیرانه‌ای در پیش گرفت. گرایش بی‌ریای او به کلاسیسیسم نظر رهبرانی چون برونو و والتر، مینگلیخ و فورت ونگلر را به سوی خود جلب کرد، تا آنجا که هر کدام از این رهبران چندین بار از او برای همکاری دعوت کردند. بعدها فیشر در اجرای کنسرتوهای هایدن و موتسارت، رهبری ارکستر مجلسی خود را عهده‌دار می‌شد و کنسرتوهای باخ را با همراهی همین ارکستر اجرا می‌کرد. این اجراهای بی‌رمق ولی پراحساس تأثیر زیادی به جا گذاشتند و امروزه از میراث‌های گرانبهای ضبط موسیقی به شمار می‌آیند.

فیشر در مقام یک پیانیست شکو و خیره‌کننده‌ای داشت، مبهم و گنگ نواختن برایش ناممکن می‌نمود. او میراث پیانیسم سده‌ی نوزدهمی را حفظ کرد و با آنکه پیانیستی وابسته به دوران گذار از سده‌ی نوزدهم به سده‌ی بیستم بود، نوازندگی‌اش یکسر با نوازندگی بادورال-شکودا یا برنیدل که هر دو در مقایسه با او موقرت‌تر و آکادمیک‌تر می‌نوازند، تفاوت دارد؛ به ضبط مشهور فیشر از فانتزی کروماتیک و فوگ باخ گوش دهید که به طرز شگفت‌انگیزی آکنده از ژرفترین احساسات رُمانتیک است. ضبط کلاویه‌ی درست-تعدیل شده، اثر باخ، از این هم میانه‌گزين تر است، ولی از نظر پرداخت ریزه‌کاریها و تسلط بر کنترپوان هوش از سر به در می‌برد. شاکون در سل ماژور، اثر هندل، را با دهها رنگ و اکتاو و پدال نواخته که هیچ شباهتی به اجرای یک نوازنده‌ی امروزی هارپسیکورد ندارد. من این صفحه را برای چند هارپسیکوردنواز برجسته و صاحب‌نظر پخش کردم و همگی آنها سر را به نشانه‌ی تأسف و عدم رضایت تکان دادند. فیشر در اجرای ساخته‌های باروک اغلب با دیدگاهی رُمانتیک جمله‌بندی می‌کرد، و شکوه این قطعه‌ها در دستانش بی‌شبهت به شکوه و وقار معماری ونیزی

فیلد، جان (۱۸۳۷-۱۷۸۲) — ایرلند

FIELD, John

جان فیلد شاگرد کلیمنتی بود و در بسیاری از شهرهای اروپا به نوازندگی می‌پرداخت. در سال ۱۷۹۴ در لندن و در سال ۱۸۰۲ در پاریس ظاهر شد. او هم در مقام پیانیست و هم در مقام آفریننده‌ی ژانر نکتورن از چهره‌های مهم نخستین سالهای تاریخ پیانو بود. فیلد از نخستین آهنگسازانی است که قطعات کوچک و درونگرا می‌ساخت؛ در زمان او فرم سونات بر اندیشه‌ی بیشتر آهنگسازان مسلط بود ولی او با نوآوری ژانر نکتورن که در آن ملودیهای محبوب ایتالیایی را با آکومپانیمان آزاد دست چپ توأم می‌ساخت و با کاربرد پدال که این دو را در کنار یکدیگر همچون آوازی مبهم و وهم‌آلود به گوش می‌رساند، از گرایش فرمالیستی مسلط روزگار خود خلاص شد. با نکتورنهای جان فیلد عشق و خلسه به بخشهایی جدایی‌ناپذیر از واژگان موسیقی قطعات پیانو بدل شدند. او در بیست سالگی به سن پترزبورگ رفت و در آنجا ساکن شد. موسیقی روسیه در آن سالها هنوز دوران جنینی خود را می‌گذراند و فیلد، با آنکه سر کلاس درس بیشتر چرت می‌زد، توانست شهرتی عظیم به عنوان استادی برجسته برای خود دست و پا کند. شیوه‌ی غریب و نامعمول زندگی‌اش او را در شهر مسکو انگشت‌نما ساخته بود. درس‌دگرافی می‌گرفت و به افراط در شرابخواری و عشقبازی می‌پرداخت. با اینهمه، تأثیری که بر مکتب نوازندگی روس گذاشت بسیار زیاد بود. فیلد به گلینکا نیز درس پیانو می‌داد و شارل مایر، پیانیست و استاد برجسته که خود بیش از هفتصد شاگرد در روسیه داشت از شاگردانش بود.

نوازندگی فیلد در نخستین سالهای دوران رمانتیک جذابیتهای شاعرانه برای همگان داشت. لودویگ (لویی) شپور، ویولونیست برجسته‌ی آلمانی، فیلد را «سودازده‌ی رؤیابین» می‌نامید و گلینکا می‌گفت: «انگشتانش همچون قطره‌های درشت باران که رنگین‌کمانی از مرواریدهای رخشان تولید کنند بر روی کلاویه‌ها فرود می‌آیند.» فرانتس لیست در سال ۱۸۳۲ نوازندگی فیلد را در پاریس شنید و محسوس آن شد. او بعدها خاطره‌ی آن را چنین به یاد می‌آورد:

فیلد نکتورنهایش را نمی‌نواخت بلکه آنها را پشت پیانو

کرده است: «تنها حضور فیشر کافی بود تا آتمسفر کلاس رنگ و بویی دیگر به خود بگیرد. هرگاه بر شانه‌ی پسران محبوب و دختران خجالتی دستی می‌گذاشت، نوازندگی آنها از سرزندگی می‌شد. هنگامی که ساختار یک نکتورن را برایشان تشریح می‌کرد و درباره‌ی آن توضیحی می‌داد، استعداد آنها می‌فهمیدند که به درونی‌ترین زوایای موسیقی راه یافته‌اند.»

دور شکودا می‌گوید: «فیشر هر آنچه را که برای یک نکتورن ضروری است، در خود جمع داشت. هر کار دستانش آهنگرانه و به لحاظ سرمنشأ ذاتاً متفاوت از دیگر پیانیست‌ها بود... با اینهمه به هنگام اجراهای عمومی سعه‌دهش کامل آشکار نمی‌شدند؛ در برخی از نکتورنهایش لحظه‌های به‌راستی عذاب‌آوری وجود داشتند. حساسیت او گاه چنان به افراط کشیده می‌شد که ریتم و زور به ورطه‌ی نابودی کامل می‌کشاند.»

مردم توجه همگان به توان شگفت‌انگیز خیالپردازی فیشر جلب شده و ضبطهایی که از او باقی مانده با استقبال گسترده‌ی رویه‌رو شده‌اند. پیانیستهای جوان امروزه این سعه‌دهش را منبع الهامبخشی می‌دانند و در آنها خود را با استادی محسوس و بی‌باک در گستره‌ی تأویل رودرو می‌بینند که زوایای هر نت در نوازندگی‌اش پیوستگی و همسنگی هویدا است.

فلتسچ کارل (۱۸۴۵-۱۸۳۰) — مجارستان

FILTSCH, Karl

او تنها نغمه در میان شاگردان شوپن بود. حساسیت و تکلیک درخشان و کامل او چنان بود که لیست را بر آن داشت تا بگوید: «هنگامی که کارل بخواهد بنوازد، من تکلم را تخته می‌کنم» شوپن هم هنگامی که کنسرتوی می‌سور خود را با اجرای این پیانیست جوان شنید گریست. هوس که بیماری سبل در پانزده سالگی به زندگی این نغمه‌ی جوان پایان داد. لیشتیتسکی که هم‌سن فیلچ بود سالها بعد از او چنین یاد می‌کرد: «فیلچ پسری زیبا بود... پسری بلند و زیبا با موهای طلایی، آنقدر نرم و شکننده که تمیز کردن زندگانی را نداشت... او در آن لحظه‌های دردناک حسی هدیه‌ای به من داد: نسخه‌ی دست‌نوشته‌ای از یک سیرمبتوی شوپن... و باورش بر این بود که در میان بیست‌تک آنها من از پس اجرای درست آن برخوادم آمد.»

ک

دوازده رِسیتال برگزار می‌کرد. گوتشالک چندین بار به نوازندگی او گوش سپرد و توصیه‌های سودمندی به او کرد. کارِنیو بعدها برای فرانتس لیست هم نواخت. لیست مسحور نوازندگی او شد و به وی چنین گفت: «از کسی تقلید نکن، راه خودت را در پیش بگیر، فردیت خود را پرورش بده و کورکورانه به راه هیچ کسی قدم نگذار.» آنتون روبینشتاین نیز در چند نوبت به او درس داد او را نیز نزد ژرژ ماتیاس، از شاگردان شوپن، آموزش می‌دید و به سبک فرانسوی نوازندگی مرواریدی (*Jeu perlé*) می‌نواخت. از حدود سال ۱۸۷۵ به مدت چند سال از نوازندگی پیانو کناره گرفت و به آموختن آواز پرداخت و



ترسا کارِنیو

کابوش، ایلونا (۱۸۹۲-۱۹۷۳) — مجارستان

KABOS, Ilona

خانم کابوش در زادگاه خود، مجارستان، به فراگیری پیانو پرداخت و در اوایل دهه‌های ۱۹۳۰ در لندن ساکن شد. او استاد و نوازنده‌ی بسیار قابل‌ی بود. ساخته‌های تنی چند از آهنگسازان، از میان آنها به‌ویژه بارتوک، را ضبط کرده و در سالهای پایانی عمر خود، در مدرسه‌ی جولیارد، به آموزش پیانو مشغول بود.

کاتس، میندرو (۱۹۲۵-۱۹۷۸) — رومانی

KATZ, Mindru

از شاگردان فلوریکا موزیچسکو (استاد دینو لیپاتی). صدایی که کاتس با پیانو تولید می‌کرد بسیار پالوده و صیقل یافته و با درجه‌بندی وسیع بود. تکنیک نیرومندی داشت و تأویلهایش از موسیقی باخ تا فوره همگی درخشان بودند. کاتس سرانجام به اسرائیل مهاجرت کرد، و در آن کشور استادی برجسته و بسیار مورد احترام بود.

کادوشا، پال (۱۹۰۳-۱۹۸۳) — مجارستان

KADOSA, Pál

پیانستی عالی که به‌ویژه در اجرای موسیقی سده‌ی بیستم بسیار چیره‌دست بود. بسیاری از پیانیستهای مجار شیفته‌ی روش آموزشی‌اش بودند. شیف، پینو یاندو، کوچیش و رانکی همگی از شاگردان کادوشا بودند. کادوشا از میان ساخته‌های خود سونات شماره‌ی ۴ و کنسرتوی پیانوی شماره‌ی ۳ را ضبط کرده است؛ هر دو اثر به پیروی از سبک بارتوک و با شایستگی مطلق ساخته شده‌اند.

کارِنیو، ترسا (۱۸۵۳-۱۹۱۷) — ونزوئلا

CARREÑO, Teresa

بانو ترسا کارِنیو یکی از برجسته‌ترین موسیقیدانان و نوازندگان روزگار خود بود. او کودکی پیش‌رس بود و پیروزیهای چشمگیری در آمریکا به دست آورد و هنوز کودکی بیش نبود که در هر فصل موسیقی شهر بوستون

«والکورهی پیانو»، این نوازندهی توفان برانگیز سالهای واپسین سدهی نوزدهم در خود ندارند.

کارآذسو، روبر (۱۹۷۲-۱۸۹۹) — فرانسه

CASADESUS, Robert

کارآذسو در کنسرواتوار پاریس شاگرد دیه‌مر بود. خانوادهی کارآذسو در موسیقی سرشناس بودند. او برای جهانیان نمونهی کامل یک پیانیست فرانسوی و شاید بهترین پیانیست کشورش به شمار می‌رفت. کارآذسو توازن، صوت طبیعی، سبک و دقت ویژهی نژاد گل را به هم درمی‌آمیخت و صدایی که از پیانویش برمی‌خاست خشک و شکننده و به طعم گس شامپانیهای کشورش بود.

کارآذسو موسیقیدانی بود با ذهنیتی پیچیده و حس نوازندگی‌اش پدیده‌ای بود در لطافت و نرمی. گستردهی نوازندگی‌اش وسیع و پدالگیرهایش شگفت‌انگیز و ساده بودند. از او ساخته‌های ارزشمند و ستایش‌برانگیزی نیز به جا مانده که همگی بسیار خوش‌ساخت‌اند و از هر نظر شایستگی اجرا دارند. کارآذسو ساخته‌های گوناگون را با چنان ژرف‌اندیشی و تمرکزی می‌نواخت که هرگاه شنونده به دقت به نوازندگی‌اش گوش می‌سپرد از راحتی بیانش در اجرا شگفت‌زده می‌شد. رویاتی که در کارناوال، اثر شومان، به کار گرفته‌اند چنان ظریف است که در آغاز اصلاً به نظر نمی‌رسد انحرافی در مترونوم قطعه رخ داده باشد. او هرگز به شکلی جزمی و عدول‌ناپذیر از مترونوم قطعه‌ها پیروی نمی‌کرد. گزنت جوهانسن، یکی از شاگردانش، می‌گفت: «او با اقتدار و تسلط خود شنونده را به درون کالبد موسیقی هدایت می‌کرد و در این هدایت شکلی از ضرورت نهفته بود. البته این، بسیار عجیب به نظر می‌رسد زیرا رویکرد او به موسیقی همواره بسیار ساده بود؛ چنان تمرکزی بر قطعه داشت که به شکلی از هیجان درونی در ذهن شنونده دامن می‌زد... هر قطعه‌ای که می‌نواخت روشن می‌نواخت، و هرگز در پی خودنمایی نبود... من این نکته را هرگز فراموش نمی‌کنم. او روح موسیقی را تسخیر کرده بود و در آن، همچون ارمغانی آسمانی، با شنوندگان خود شریک می‌شد.»

کارآذسو رپرتوار گسترده‌ای داشت. شکارلاتی را سرزنده و باخ را خشک می‌نواخت. چندین قطعه از پتهوون را اجرا و ضبط کرده است. پتهوون در دستانش سردی

موفقیت‌های چشمگیری هم به دست آورد. او علاوه بر نوازندگی به رهبری ارکستر و آهنگسازی می‌پرداخت و چند قطعه‌ی کوچک و در آن میان یک کوآرتت زهی از خود به جا گذاشته است. در سال ۱۸۹۷ با اوژن د'آلبر ازدواج کرد؛ این، سومین ازدواج او بود. د'آلبر بر هنر نوازندگی او تأثیر گسترده‌ای به جا گذاشت تا جایی که نوازندگی‌اش پس از ازدواج ژرفتر و پرمایه‌تر شد. رپرتوار کارآذسو با گذشت زمان گسترده‌تر می‌شد و پتهوون به دغدغه‌ی اصلی او بدل شده بود.

کارآذسو تکنیک غول‌آسایی داشت و حتا شمار اندکی از مردان آن روزها می‌توانستند با حس درونی و شور نوازندگی‌اش رقابت کنند. او در بردباری و طاققت در نوازندگی رودست نداشت؛ اغلب در یک شب، بی‌آنکه خم به ابرو و بی‌آورد، کنسرتوهای سوم و چهارم و پنجم پتهوون را پشت سر هم اجرا می‌کرد. بر روی صحنه وقار ویژه‌ای داشت و زیبایی‌اش افسانه‌وار بود. جیمز هاینر در خودزندگینوشته‌اش چنین آورده است: «کارآذسو با آن زرق و برق غریب، با آن چشمان درخشان و نوازندگی‌اش، که بیش از هر چیز دیگر درخشان بود، به یکی از ساکنان ستاره‌ای دیگر می‌مانست. نوازندگی‌اش در برابر نوازندگی طلایی روبینشتاین و نوازندگی نقره‌ای یوشی ماملگون بود.» کلاودیو آزاو نیز او را به یاد می‌آورد و از او با عنوان «نوازنده‌ای حماسی» یاد می‌کرد. آزاو حدود شصت سال پس از مرگ کارآذسو درباره‌اش چنین گفت: «کارآذسو والکورهی پیانو بود. به یاد ندارم نوازنده‌ای مانند او سالن قدیمی فیلامونی برلین را با چنان صداهایی به لرزه افکنده باشد. اکتاوهایی که می‌نواخت شگفت‌انگیز بودند. به گمان من امروز هم کسی نیست که بتواند اکتاوها را به آن سرعت و صلابت بی‌همتا بنوازد.»

کارآذسو زندگی پرماجری را از سر گذراند. در طول سالهای جنگ جهانی اول به وی اتهام جاسوسی وارد آوردند. کارآذسو را حتا خطر اعدام تهدید می‌کرد تا اینکه به حکم دادگاه او را چند سال در یکی از زندانهای تونس حبس کردند. آخرین رسیتال کارآذسو به تاریخ بیست و یک مارس سال ۱۹۱۷ در شهر هاوانا برگزار شد. افسوس که پیش از دوران ضبط‌های الکتریکی درگذشت و آن چند استوانه‌ی مومی که خاطره‌ی نوازندگی‌اش را بر خود ثبت کرده‌اند، به دلیل کیفیت بسیار پایین، هیچ نشانی از این

هنر پیانو معتبرترین مرجع در پیرامون نوازندگی پیانو و کاروند نوازندگان و آهنگسازان پیانو به زبان انگلیسی است. کتاب از دو بخش تشکیل شده: بخش نخست، «پیانستها»، به بررسی نوازندگان بزرگ در طول تاریخ نوازندگی پیانو می پردازد و خواننده را با نام بیش از ششصد نفر پیانیست بزرگ آشنا می کند که نقش عمده ای در شکل گیری مفهوم تاویل آثار بزرگ موسیقی پیانو داشته اند. ضابطه ی کاری دیوید دوبال، نویسنده ی کتاب، در معرفی هنر این نوازندگان، علاوه بر ذکر نکاتی درباره ی زندگینامه ی آنها و نام استادانشان، به خصوص در مورد پیانیستهایی که ضبیطی از آنها در دست نیست، واگویی هایی از «بهترین گوشهای زمانه» بوده، و در مورد پیانیستهایی که پس از سال ۱۸۹۰ زیسته اند، مؤلف همواره به ضبیطهای آنها استناد جسته است. بخش دوم کتاب، «نوشتارگان پیانو»، خود از دو پاره ی اصلیترو فرعیتر تشکیل شده: در پاره ی اصلی این بخش آهنگسازانی مد نظر قرار دارند که نقش «مهمتری» در تاریخ آهنگسازی پیانو ایفا کرده اند. آثار این دسته از آهنگسازان در رپرتوار ستاندارد کنسرتی مرتب شنیده می شوند و شنوندگان به شنیدن شان بیشترین رغبت را از خود نشان می دهند. پاره ی دوم به معرفی آهنگسازان فرعی اختصاص یافته و مشتمل بر نامهای کمتر شناخته شده از میان آهنگسازان پیانوست. کتاب دارای یک ضمیمه ی افزوده و یک نمایه ی مفصل است.

